

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

بحث در ادله‌ی قول سوم بود که قول سوم می‌گفت شرط است در وجوب امر به
معروف و نهی از منکر مجرد احتمال تأثیر، حالا این احتمال به هر درجه‌ای می‌خواهد باشد
و لو پنجاه پنجاه باشد. برای این قول به وجوهی استدلال شده یا می‌شود استدلال نمود.
وجه اول این بود حاصلش، که امر و نهی حقیقی نه صوری، عبارت است از امر به بعث به
رجاء انبعاث و ایجاد داعی در نفس مأمور، و نهی هم عبارت است از زجر بر رجاء ایجاد
داعی انزجار و اجتناب در نفس منهی، و این امر و نهی در مواردی که آمر و ناهی احتمال
تأثیر اصلاً نمی‌دهند این انقذاح این داعی، این رجاء در نفس آن‌ها پیدا نمی‌شود. پس
بنابراین امر و نهی از آن‌ها، امر و نهی واقعی نه صوری قابل صدور نیست و در حقیقت
تمکن ندارند قدرت ندارند، بنابراین برمی‌گردد این به یک شرط عقلی، این بیان اول.

این بیان محل اشکال هست از این جهت که اثبات نمی‌کند اشتراط وجوب را، ممکن است
وجوب مطلق باشد ولکن در این موارد چون قدرت ندارد معذور است، نه این که وجوب
مشروط است به احتمال تأثیر، نه چه احتمال تأثیر بدهی و چه ندهی خدای متعال این کار
را از تو می‌خواهد منتها اگر احتمال تأثیر ندادی چون متمکن نیستی معذوری و ممکن
است بنابراین یا شرط واجب باشد نه شرط وجوب باشد.

و اما دلیل دوم حاصلش این بود که امر و نهی در موارد عدم احتمال تأثیر، امر لغو عند
الآمر و الناهی، می‌بیند این کار لغوی است، اثری بر آن مترتب نمی‌شود و چون لغو است
پس بنابراین نمی‌شود قبول کند، تصدیق کند که شارع به این امر کرده است به یک کاری
که لغو لا اثر له، پس بنابراین نمی‌تواند تصدیق کند وجوب امر و نهی را در مواردی که
لا یتربط بر آن امر و آن نهی اثر، حالا آن اثر البته خصوص این است که آن شخص متأثر
بشود، فاعل معروف بشود، تارک منکر بشود یا اثرات دیگر هم در این جا ممکن است
کافی باشد بحث آن در تنبیهات خواهد آمد، معروف این است که در خود مأمور و منهی،
آثار خارج از آن معمولاً مورد توجه آقایان نیست، بعضی از فقها گفتند آن‌ها هم کفایت
می‌کند که این‌ها را ما گذاشتیم توی تنبیهات عرض بکنیم، حالا فرض بکنید که هیچ اثری
نبود هر اثری که آن جا انتخاب کردیم فرض این است آن اثری که بعداً می‌گوییم آن نیست
احتمالش را نمی‌دهیم نه در خود شخص، اگر گفتیم فقط خود شخص، یا نه در خودش و نه
در جهات دیگری اگر گفتیم آن‌ها هم کفایت می‌کند فرض این است که آن اثر مورد نظر
در این جا نیست. وقتی که آن اثر مورد نظر در این جا نبود لغو است این کار، وقتی این
کار لغو بود شارع امر به لغو نخواهد فرمود.

س: ...

ج: حالا یکی یکی.

إن قلت: إن قلت که این شخص احتمال نمی‌دهد، ممکن است شارع او را تخطئه می‌کند می‌گوید تو اشتباه می‌کنی، من به تو می‌گویم امر بکن، من به تو می‌گویم نهی بکن. تخطئه لشخص می‌فرماید این کار را بکن.

جواب این است که این شخص همان طور که تقریر کردیم کسی که جازم به عدم تأثیر است احتمال تخطئه‌ی شرع را نمی‌دهد، دارم می‌بینم دیگر، الان دارم می‌بینم روز است الان شارع بیاید به من بگوید نماز مغرب بخوان. می‌توانم بگویم شارع من را تخطئه می‌کند؟ دارم می‌بینم که روز است چه جور شارع من را تخطئه می‌کند؟ پس بنابراین چون فرض این است که احتمال نمی‌دهد خودش، بنابراین احتمال تخطئه‌ی شرع هم نیست ممکن است خطا باشد ولی آن احتمال تخطئه‌ی شرع را نمی‌دهد تا بتواند امر را متوجه خودش ببیند یا امر شارع را به امر کردن و نهی کردن، متوجه خودش ببیند.

س: ...

ج: قهراً احتمال وقتی نمی‌دهد همین جور است دیگر.

إن قلت ثانی: إن قلت که این لغویت ممکن است بگوئیم لغویتی نیست چون ممکن است نظر شارع به اتمام حجت باشد اتمام حجت، آن حجت هم خودش اثر، که بر این اتمام حجت بشود.

قلت که اتمام حجت در این جا معقول نیست که این هدف باشد چرا؟ چون اصلاً موضوع برای امر به معروف و نهی از منکر، معروف منجز و منکر منجز است، ما کجا واجب است امر به معروف بکنیم؟ به معروفی که بر آن شخص منجز است و کجا باید نهی از منکر کنیم؟ منکری که بر آن شخص فاعل منکر منجز است و الا اگر بر او منجز نباشد، معذور باشد مثل مجتهدی که نظرش این است که فلان چیز جایز است واجب نیست، انجام نمی‌دهد. ما باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم در این جا؟ مقلدین او را باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟ نه، چون برای آن‌ها منجز نیست، آن‌ها معذور هستند بنابراین امر معروف منجز و منکر منجز موضوع برای امر به معروف و نهی از منکر است و تنجز برای شیء حاصل نمی‌شود مگر این که اتمام حجت شده باشد.

س: ...

ج: به همان دارم می‌گویم.

س: ...

ج: عجب حضرتعالی به خانم‌ها که امر به حیض می‌فرماید چه جور بر شما منجز است؟ غسل حیض. نه بر آمر که نیست، نه بر آمر منجز باشد بر مأمور باید منجز باشد ولو این که به آمر ربطی نداشته باشد درست؟ زن باید به مرد بگوید حلق لحيه نکن، حلق لحيه که برای زن نیست، بر مأمور باید منجز باشد و بر منهی باید منجز باشد. انشاالله این‌ها خواهد آمد بعداً.

س: ...

ج: حالا تمام بشود کلام ببینید این جوری هست یا نه.

پس مورد امر به معروف و نهی از منکر، خوب دقت کنید مورد امر به معروف، چه معروفی را باید امر به او بکنیم آن معروفی که صرف نظر از امر ما بر آن شخص چی شده؟ منجز بوده و او تارک آن هست و منکری که صرف نظر از گفتن ما، آن منکر بر آن فاعل منکر منجز بوده و او فاعل آن هست و مرتکب است که دارد معصیت می‌کند، خلاصه جایی است که با ترک و فعل معصیت دارد انجام می‌شود، برای آن جاست امر به معروف و نهی از منکر، و این کجاست؟ آن جایی است که آن حکم، آن معروف یا آن منکر چی شده باشد؟ منجز شده باشد إِمَّا بِالْعِلْمِ و إِمَّا بِهِ این که شبهه حکمی قبل الفحص است.

س: ...

ج: نه، نه علم دارد و نه علمی دارد منتها شبهات حکمی قبل الفحص اگر در واقع باشد ولو برود فحص بکند بعداً برائت داشته باشد اما قبل الفحص آن واقع بر این منجز است و آن واقع عذاب می‌شود یعنی می‌شود عذاب بشود، استحقاق عقوبت دارد. شبهات حکمی قبل الفحص منجز است ولو بعد الفحص به چیزی برنخورد، فقدان دلیل باشد برائت جاری بکند اما اگر قبل الفحص ونرود دنبال مسئله فحص نکند در قیامت معلوم بشود همینی که تارک بوده واقعاً بوده است بر همان واقع استحقاق عقاب دارد. این‌ها مطالبی است که در اصول بیان شده و مسلم است.

پس ما جایی باید امر به معروف بکنیم که می‌دانیم که این آقا یا عالم به این حکم است یا اگر عالم نیست علمی برای او قائم است مثل این که تقلید می‌کند یا اماره‌ای دارد یا چیزی دارد یا مجتهدی است که می‌دانیم فتوای آن این است خودش، و یا این که شبهات حکمی قبل الفحص باشد برای او. بنابراین دیگر ما می‌خواهیم چکار کنیم با امر به معروف و نهی از منکر؟ اتمام حجت بکنیم، الحجة تأمّة فلذا موضوع درست شده برای امر و نهی ما، نه این که با امر و نهی ما تازه می‌خواهد اتمام حجت بر او بشود. اگر اتمام حجت بر او نیست اصلاً جای امر به معروف و نهی از منکر نیست.

پس بنابراین این که بگوییم فایده‌ی امر به معروف و نهی از منکر در موارد عدم تأثیر اتمام حجت است، این به این مناقشه تمام نیست.

هذا أولاً و ثانياً بطور با آمر به معروف و ناهی از منکر اتمام حجت می‌شود؟ با این که شما در آمر به معروف و ناهی از منکر شرایط حجت را قرار ندادید، مگر قول هر عوامی بیاید بگوید آقا بخوان برای من حجت می‌شود؟ این چه فرضی است که شما بگوید امر آمر و نهی ناهی اتمام حجت می‌کند. بله یک وقت یک مجتهدی است که واجب الاطاعة است، حکمش را شارع حجت قرار داده یعنی مجتهد است جامع الشرائطی است که شارع حکمش را حجت قرار داده است، او می‌گوید آقا إِفْعَلْ، حالا این‌جا شما می‌گویید این حجت است، اتمام حجت است. اما آن زید، عمرو، بکر، خالد، این‌ها به چه دلیل اتمام حجت است؟ که شما می‌گویید فایده‌ی آن اتمام الحجة است. مگر شرایط حجت را برای آمر و ناهی در شرع قرار داده شده تا شما بگویید که فایده‌ی آن اتمام حجت است؟ حجت بودن قول شخص شرایط دارد و آن شرایط در باب امر به معروف و نهی از منکر نیست.

افسق فسقه هم برای‌شان واجب است که چه کنند؟ امر به معروف و نهی از منکر کنند.
آن چه قولی از آن حجت است؟ و دیگری. نه بما الله،

س: ...

ج: نه حجت غیر از اطاعتش است.

س: ...

ج: نه نه، واجب نیست نه، بما الله، چه حتی دارد؟ چه حجتی بر ما دارد قول آن؟

بنابراین این که اتمام حجت بخواهیم بگوییم، هم به اشکال اول و هم به اشکال دوم، این هم فایده‌ای نیست که بتوانیم بگوییم مورد نظر شارع است در این موارد.

س: ...

ج: بله بله قبول داریم.

س: ...

ج: ما دیگر حجت غیر شرعی بلد نیستیم. یا حجت عقلی است یا شرعی است.

س: ...

ج: حالا می‌گویم، تأکید را می‌گویم، تأکید غیر از این است.

س: ...

ج: حالا می‌رسیم.

پس اتمام حجت بما لها من المعنى حجة، این که تمام نیست، این را نمی‌توانیم بگوییم هم به اشکال اول و هم به اشکال ثانی. و اما تأکید؛ بگوییم آقا مقصود اتمام الحجة یعنی تأکید و تأیید، این مقصود است با این فایده، شارع فرموده ولو احتمال نمی‌دهید که اثر بکند، ولو احتمال نمی‌دهید، اما بگو تأییداً للحجة، تأکیداً للحجة، یعنی آن حجتی برایش قائم است ولی تأییداً لـ آن حجت و تأکیداً لـ آن حجت بیا بگو. اشکال این است که این هم در بسیاری از موارد وجود ندارد، چه قول یک عوامی بخصوص آن‌جایی که خود مأمور می‌داند و جهی این که دارد به او می‌گوید این است که این هم از همان آقای دارد تقلید می‌کند که این دارد تقلید می‌کند، این چه تأکیدی بر حجت می‌شود؟ زید مقلد فلان مجتهد است که می‌گوید سجده‌ی سهو در این صورت واجب است، این عمرو هم مقلد همان مجتهد است که می‌گوید سجده‌ی سهو در این صورت واجب است، هر دو هم عوام هستند. این می‌بیند این‌جا این مسئله پیش آمد این سجده‌ی سهو نمی‌کند، به او می‌گوید اُسجد سجدة السهو، این چه تأکیدی بر حجت می‌شود؟ چه تأییدی بر حجت می‌شود؟ از یک امر آخری، یک امر فراتری که کشف نمی‌کند گفته‌ی او، می‌داند او هم که دارد می‌گوید به خاطر همان مرجع تقلیدی است که این هم به خاطر همان واجب می‌داند و بر او منجز شده است، تنجز جدیدی ایجاد نمی‌شود، تأکید جدیدی ایجاد نمی‌شود چون منشأ آن واحد است، همان چیزی که باعث شده است بر این منجز بشود که قول آن مجتهد است همان امر بر

آن باعث شده که او بفهمد که این منجز است و بگوید آقا انجام بده. بله اگر یک مجتهد آخری غیر از آن مجتهد بگوید، می‌گویی بله آن آقای مجتهد گفته واجب است و این هم یک مجتهد آخری هست که تأکید می‌کند، معلوم می‌شود احتمال اشتباه در قول مجتهد خودش کمتر می‌شود. آدم وقتی می‌بیند یک مرجعی، یک فقیهی فتوایی داد بعد فقیه آخر، بعد فقیه آخر، بعد فقیه آخر هم همین فتوا را می‌دهند قهراً یک قوتی پیدا می‌کند دیگر، احتمال خطا کاهش پیدا می‌کند. اما در جایی که این چنین نیست و مقلد همان کسی است که او هم مقلد اوست به خصوص اگر می‌داند که این امر و نهی‌ای که دارد می‌کند تقلیداً از خودش است حالا آمده یک مجتهدی را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند می‌گوید از کجا می‌دانی این واجب است؟ می‌گوید خودت گفتی. این چه تأکیدی می‌شود چه تأییدی می‌شود می‌گوید اگر خودم گفتم تو که بالاتر از آن نیست حرفت، بنابراین این که بگوییم تأکیداً و تأییداً هست این فی الجمله می‌تواند مبرر و مجوز باشد. بنابراین اگر این‌ها را بخواهیم حساب کنیم باید این جوری بگوییم، بگوییم آقا امر به معروف و نهی از منکر جایی واجب است که لغو نباشد، این لغو نبودن جا به جا فرق می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم هر جا احتمال تأثیر نمی‌دهیم، نه این جوری باید بگوییم، باید بگوییم هر جا لغو است واجب نیست. حالا خودت حساب کن هر جا می‌بینی واقعاً اثر ندارد، نه اثر اتمام الحجة‌ای دارد، نه اثر تأکیدی و تأییدی دارد.

س: ...

ج: تذکر در جایی است که احتمال تأثیر بدهید «فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْقَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات، 5) در جایی است که چیه؟ یعنی به حسب طبع است و الا می‌دانم این آدم هیچ جوری اثر نمی‌کند درست؟ فرض این است که احتمال تأثیر نمی‌دهم آن تأثیری حالا بعداً می‌گوییم مقصود چی هست، که حالا قدر مسلم آن این است که در نفس خود این مأمور و منهی اثر بگذارد، اگر در نفس او اثر نمی‌گذارد می‌دانی آن اثر مورد نظر وجود ندارد این جا ...

س: ...

ج: دقت بفرمایید جواب‌تان روشن می‌شود، از مطالبی که عرض کردیم.

س: ...

ج: به آن‌ها فرموده بگویید به چه منظوری فرموده؟ اتمام حجت مگر نمی‌گویید؟ می‌گوییم چه حجتی اتمام می‌شود بر او؟

س: ...

ج: نه فرض این است که اثر نمی‌کند نه،

س: ...

ج: لطف معنا ندارد این‌جا، لطف این است که یک کار بکنم که او مثلاً از غفلت بیرون بیاید از این که تصمیم ندارد بعد افراد زیادی، می‌دانم این اثرها را ندارد چه اثری دارد؟ بله این‌جا اگر تأکید می‌شود، تأیید می‌شود. پس این که اتمام الحجة که در کلمات فرمودند اتمام الحجة، اتمام الحجة، این حرف را ما اشکال می‌کنیم، می‌گوییم اتمام الحجة این‌جاها لامعنی لها، تأیید الحجة هم لا معنی لها، در این موارد به همان بیاناتی که گفتیم. شما

بگویند برای لطف است برای لطف چی؟ فرض این است که می‌داند این اثر در او نمی‌کند مثل این که شما بگویید یک میتی را لطف بکن، می‌دانی دیگر یک ساعت دو ساعت از فوتش گذشته هی قلبش را فشار بده، چه اثر نمی‌کند دیگر، لطف می‌خواهم به او بکنم، لعلّ احیاء بکنم او را. این برای همان لحظات اول است.

بنابراین تا به حال این ادله، این قلت دیگری هم هست که... این قلت: که درست است ما احتمال نمی‌دهیم تأثیر را ولی با این که شارع به ما می‌گوید بگو می‌فهمیم تأثیر دارد و الا شارع که امر به لغو نمی‌کند که، همین که شارع دارد می‌گوید بگو این دلیل می‌شود بر این که این‌جا تأثیر هست.

جواب این است که این حرف درست است که از فرمایش شارع ما می‌فهمیم که تأثیر هست در صورتی که امر خاص باشد به شخص خاص، اگر من تصورم این است که مثلاً الان روز است، امام صادق سلام الله علیه به شخص من بفرماید قُمْ صَلِّ صلاة المغرب أداءً، باید بفهمم من دارم اشتباه می‌کنم چرا؟ چون برای آن کلام حضرت دیگر هیچ توجیهی، تأویلی وجود ندارد. چون این چنین است پس می‌فهمم که بله الان، مثل این که اگر به نظرم می‌آید من قدرت فلان کار را ندارم اگر حضرت فرمود این کار را بکن می‌فهمم قدرت دارم، اشتباه دارم می‌کنم. این دلالت در کجاست؟ در جایی است که امر خاص باشد، اما اگر امر خاص نیست گفته مروا بالمعروف، به عباد امر کرده؛ مروا بالمعروف و انہوا عن المنکر، وقتی امر عام هست، مطلق است، به شخص خاص نیست دیگر دلالت اقتضا درست نمی‌شود، اگر خاص باشد دلالت اقتضا درست می‌شود اما اگر عام است دلالت اقتضا درست نمی‌شود بلکه مقید می‌شود، مروا بالمعروف إن لم یکن أمرکم لغواً و انہوا عن المنکر إن لم یکن نهیکم لغواً، بقریۃ العقلیة مقید می‌شود به این که لغو نباشد اما اگر به شخص خاص است دیگر آن‌جا نمی‌شود تقیید بشود اگر لغو بود اصلاً نباید این خطاب متوجه هذا الشخص، چون دیگر فایده‌ای بر آن مترتب نیست آن‌جا بله علم پیدا می‌کنیم که من دارم اشتباه می‌کنم این اثر دارد یا حتی آن‌جا می‌فهمیم امر و نهی صوری مقصود است لمصلحۃ، من هم اشتباه نمی‌کنم... پس حالا که دارد خطاب به من می‌فرماید مقصودش امر و نهی صوری است، چون داعی هم که در به هر حال یک مصلحتی برای امر و نهی صوری ممکن است در بعضی از موارد وجود داشته باشد.

س: ...

ج: حالا یا به آمر بر می‌گردد یا به جهت دیگری است گاهی هم ممکن است مثل آن داستانی که آقای زنجانی نقل فرمودند مرحوم آقای آسید احمد رضوان الله تعالی علیه که یکی از علما برای حاکم زمان نوشت فلان کار را نکن و الا به وظیفه‌ام عمل خواهم کرد، او هم ترسید و آن کار را گذاشت کنار، بعد به آقا گفتند شما چکار می‌کردی؟ گفت سکوت. کاری از دستم بر نمی‌آمد که، سکوت می‌کردم. حالا او خیال کرد که چه خواهد کرد، ترسید و کار را گذاشت کنار. حالا این‌جا هم یک امر صوری می‌گوید بکن، حالا هر چه هست او بترسد یا یک چیزی، یک امر صوری‌ای بکن.

پس بنابراین از این راه‌ها هم ما نمی‌توانیم بنابراین دلیل دوم که بزرگانی مثل آقا ضیاء قدس سره و قبل از ایشان بزرگان دیگری به این دلیل تمسک کرده‌اند و فرمودند که احتمال التأثیر، به خاطر این است که لولا احتمال التأثیر لکان لغواً محضاً، خیلی هم با تأکید لغواً محضاً فرمودند، مطلب دقیق و قوی‌ای است که با این جور اشکالات و جواب‌هایی که در کلمات بعضی خواستند بگویند نه، نمی‌دانم اتمام حجت است، یا تأیید و

تأکید است، با این‌ها نمی‌توانیم از این اشکال تخلص بجویم.

س: ...

ج: حالا می‌گوییم انشالله در تنبیه باشد. فرض داریم این جور می‌کند، ببینید آن اثری که منظور نظر خواهد بود بعد خواهد آمد نباشد.

س: ...

ج: حالا انشالله می‌آید. آن اثری که معمولاً در کلمات است فعلاً، همین اثر در نفس منهی و مأمور است. اثرهای دیگر که نمی‌دانم دیگران عبرت بگیرند نمی‌دانم فلان، این‌هایی که بعضی‌ها گفتند این‌ها یک احتمالات ...

س: ...

ج: قدر متیقن آن را می‌گیریم، آن جایی است که در خودش اثر بکند مازادش برائت جاری می‌شود.

س: ...

ج: متباین که نیست، این جوری نیست، قدر مسلم دارد حالا انشالله خواهد آمد.

س: ...

ج: حرف سر این است که امر و نهی شارع چی هست؟

س: ...

ج: همه هم گفتند و همه‌ی فقها هم فرمودند احتمال تأثیر بدهد، چرا؟ حالا دنبال دلیلش هستیم که چرا گفتند که احتمال تأثیر باید داد؟ درست؟ فتوای بلادلیل که نمی‌شود داد. چرا فرمودند احتمال تأثیر شرط است که اگر احتمال تأثیر نمی‌دهی واجب نیست بر شما، چرا فرمودند این را؟ تقیید کردند دیگر، گفتند احتمال تأثیر بدهد. داریم دلیل آن را محاسبه می‌کنیم که به چه دلیل فرمودند احتمال... توی روایت که نیامده مَرُوا بالمعروف إنِ احْتَمَلْتَ التأثير، آن‌ها از کجا درآوردند این را؟ درست؟ می‌گوییم دلیل‌شان یا آن حرف اول است یا آن حرف دوم است یا این حرف سوم است که حالا می‌زنیم.

دلیل سوم بر این اشتراط:...

س: ...

ج: آن دلیل اول را چه جور جواب می‌دهید؟

س: ...

ج: یعنی اگر هیچ تأثیری نداشته باشد، نه در شخص، نه در دیگران، درست؟ هیچ تأثیری نداشته باشد چه مصلحتی هست؟ غیر از این است که یک امر نیشقولی است، یک احتمالات نیشقولی غیر عرفی می‌شود؟

س: ...

ج: اغرضش، چرا اغراض عقلایی دارد، بالاخره غرض این است که خودش فرموده تقام الفرائض، این که به دین خدای متعال عمل بشود، ترویج بشود ولی حالا اگر می‌دانیم حالا این‌ها نیست، یک احتمالات نیشقولی که شاید... به خصوص که این‌جا از باب عبادات هم نیست که آن احتمالاتی داشته باشد که به عقل‌مان هم نرسد، امر به معروف و نهی از منکر... حالا این بحث‌های آن عرض کردم آن تأثیری که بعداً می‌گوییم اگر فرض کردیم که این تأثیر نباشد، آقایان فرمودند احتمال تأثیر دیگر، ما دنبال ادله‌ی احتمال تأثیر هستیم که این‌هایی که فتوای معروف و مشهور این است من السلف الی الخلف، گفتند احتمال تأثیر باید باشد، این دلیل‌شان چیه بر این؟ حالا این ادله‌ای که تا حالا دو تا دلیل گفتیم حالا تا ببینیم باز دلیل‌های دیگر هم شاید باشد که شما را قانع بکند.

س: ...

ج: فرض این است که اثر نمی‌کند دیگر.

س: ...

ج: یک ذره احتمال، اصلاً بگوید این قدر بگو تا خدای ناکرده به بعضی‌ها می‌گویند، می‌گوید این قدر بگو تا خفه بشی. یک جاهایی هست که اصلاً اثر ندارد، ببینید این حتی تضیق هم بر او ایجاد نمی‌کند، آن‌جا ببینید بعداً خواهد آمد یک جاهایی هست که می‌دانیم من تنها بگویم فایده‌ای ندارد، اجتماعاً بگویم فایده دارد، متتالیاً بگویم فایده دارد، این‌ها خودش واجب است. امر به معروف گاهی انفرادی، گاهی انضمامی، گاهی به نحو متتالی، این‌ها مسال بعدی است که این‌ها خواهد آمد بله می‌گوید آقا باز هم، آن‌ها باید هر کدام برای خودش اثر خودش را داشته باشد اما اگر می‌دانید فرداً بگویند، اجتماعاً بگویند، متتالیاً بگویند هر کاری بکنید اثری بر آن نیست.

س: ...

ج: نه بر او هست، نه بر دیگران هست، نه بر چیز دیگر هست، هیچ اثری، حتی تضیق هم بر آن نیست، حتی تضیق هم بر آن ایجاد نمی‌شود.

اما دلیل سوم:

دلیل سوم روایت ابان ابن تغلب المرویه عن الصادق علیه السلام که در کافی شریف بود که حضرت سلام الله علیه به حسب این نقل می‌فرمایند حضرت عیسی مطالبی می‌فرمود تا به این‌جا رسیدند:

«وَلْيَكُنْ أَحَدُكُمْ يَمْنُرُ الطَّبِيبَ الْمُدَاوِي: إِنْ رَأَى مَوْضِعاً لِدَوَائِهِ، وَ إِلَّا أَمْسَكَ» حضرت می‌فرمایند که هر یک از شما به منزله‌ی طبیب درمان‌کننده‌ی مردم باشید، به منزله‌ی طبیب درمان‌کننده، طبیب اگر یک موضعی برای مداوا دید اقدام می‌کند، اگر دید موضع نیست رها می‌کند، می‌بیند مُرده، یا می‌بیند دیگر فایده‌ای ندارد هیچ دارویی در او اثر نمی‌گذارد، او را رها می‌کند، مداوا را رها می‌کند، حالا ممکن است به صورت ظاهر به خاطر جهات روانی یک چیزهایی هم بگوید ولی دیگر مداوا را به عنوان مداوا رها می‌کند.

حالا تقریب استدلال همان طور که صاحب جواهر قدس سره و غیر ایشان هم فرمودند این است که «إن رأى موضعاً» یعنی موضع واقعی یا موضع رجائی، موضع احتمالی؟ طیب دأبش چیست؟ کدام طیب معمولاً یقین دارد که این دارو اثر می‌کند؟ یا اطمینان دارد که اثر می‌کند؟ موضع برای طیب همان موضع احتمال و رجاء است، حضرت هم دارند امر می‌کنند می‌گویند مثل او باشید.

پس بنابراین ما از این روایت شریفه می‌فهمیم که مأموریم که مثل طیب باشیم، طیب عند الاحتمال اقدام می‌کند اگر احتمال البته نداد اقدام نمی‌کند چون می‌بیند این دواها بی‌خود اسراف می‌شود، وقتش بی‌خود هدر می‌رود، اثر ندارد.

بنابراین این روایت دلالت می‌کند بر این که با احتمال باید اقدام کرد و بدون احتمال... و کأنّ این روایت را باید بگوییم ناظر است، حاکم است، مفسر ادله‌ای است که... چون کجاست که ما می‌خواهیم نسبت به مردم... روشن‌ترین فرضی که ما نسبت به مردم داریم همان موارد امر به معروف و نهی از منکر است دیگر، هدایت مردم، امر به معروف و نهی از منکر، این موارد است اما خرید و فروش و معاملات و داد و ستدها و امثال ذلک که کاری به این روایت ندارد. پس این روایت روشن است که ناظر به همان وظایفی است که ما در رابطه با مردم داریم که می‌خواهیم هدایت کنیم آن‌ها را، دست آن‌ها را بگیریم، از مضالّ و از مفاسد دورشان کنیم، به مصالح و آنچه که صلاح و سداد آن‌ها است آن‌ها را رهنمون بشویم، وادار کنیم. آن‌جا می‌فرماید موضع و مرکز این روایات همان‌جا است، بنابراین این روایت می‌شود خیر دلیل، بر این که ...

س: ...

ج: نه درست است، رأی به معنای علم است موضع کجاست؟ یعنی یقین کند موضع را، موضع محتمل التأثير است.

س: ...

ج: بله احتمال است دیگر، ما هم احتمال داریم می‌گوییم، احتمال با ده درصد هم درست است. ببینید إن رأی، یعنی اگر احرار کرد موضع را، موضع برای طیب کجاست؟ محتمل التداوی است.

س: ...

ج: ده درصد هم احتمال حیات بدهد اقدام می‌کند، ده درصد احتمال بدهد که زنده می‌شود.

س: ...

ج: بله چیزهای دیگرش هم همین جور است، طیب این کار را می‌کند.

س: ...

ج: بله تازه شک هم داشته باشد می‌کند، پنجاه پنجاه هم باشد اقدام می‌کند، تا ده درد که بالاتر است. ده درصد احتمال تأثیر می‌دهد اگر پنجاه پنجاه هم باشد اقدام می‌کند.

پس بنابراین یک دلیل خوب برای این تقييد که فقها فرمودند همین روایت شریفه‌ی کافی است، منتها این روایت همانطور که قبلاً بحث سندی کردیم اشکالات سندی دارد ما راه تخلّص را وجودش در کافی می‌دانیم، از نظر این مبنا که ما تقویت کردیم بنابراین تمسک به این روایت لا بأس بها، به این روایت می‌توانیم تمسک کنیم، سند را هم به خاطر وجودش در کافی تصحیح کردیم و الا کسی که این مبنا را قبول نداشته باشد سند ضعیف است.

س: ...

ج: حالا ما فعلاً حجت‌مان می‌تواند این باشد.

س: ...

ج: آن‌ها شاید دلیل‌های قبلی بوده است، ما ادله‌ی متعدد داریم می‌آوریم، شش می‌خواهد بکنیم به قول ..

س: ...

ج: چرا، آن‌ها را جواب دادیم، دیگر همه‌ی این‌ها را جواب دادیم. این اشکالات مختلفی بود که این برای امم سابقه‌ی می‌شود آن‌ها را جواب دادیم.

س: ...

ج: بله همه احد هستند دیگر.

س: ...

ج: نه، نمی‌خواهد یک دانه آدم به نفع مُنْكَر، أَدْحَكَم یعنی هر یک.

و اما دلیل بعدی:

دلیل بعد، خود همه‌ی ادله‌ای که برای قول اول اقامه می‌شد و هو یقبُلُ منه، آن روایاتی که خواندیم که چند تا روایت بود که و هو یقبُلُ منه، یا در بعضی از روایات بود که فیئَعْطُ، و این ادله‌ای که قبلاً خواندیم و در آن‌ها مناقشه بر آن قول کردیم، فرمودند بعضی تمام آن ادله آن معنای اولی قابل اراده نیست به خاطر همان اشکالاتی که قبلاً کردیم، آن‌ها محمول است به چی؟ به همین که احتمال بدهیم یعنی و هو یقبُلُ منه احتمالاً، نه حتماً و قطعاً، پس آن روایاتی که مشروط کرده بود به تقبُّل و پذیرش و اعطاء، این‌ها علی رغم آن ظاهر بدوی‌اش، به خاطر آن اشکالات، آن‌ها حمل می‌شود و تأویل می‌شود به این که احتمالاً، این باید مقصود باشد. این دلیل بد نیست الا این که اشکالش این است که چرا احتمال، همه‌ی درجات احتمال؟ شاید باشد ظناً و این اقرب به معنای حقیقی است، که ظناً یا ظنّاً غالب حتی، مثل بعضی گفتند که ظنّاً غالب داشته باشد یعنی ظنّاً قوی، ظنّاً غالب مقصود ظنّاً قوی است، هشتاد درصد احتمال تأثیر بدهد، نود درصد احتمال تأثیر بدهد، علم لازم نیست به تأثیر داشته باشد تا آن اشکالات پیش بیاید اما احتمال قوی چرا نه؟ پس بنابراین خواهیم حمل بکنیم بر مطلق الاحتمال که هر درجه‌ای را شامل بشود به قول شهید قدس سره که فرمود یا محقق کرکی قدس سرهما که فرمودند، همین که ممتنع نباشد ولو یک درصد احتمال بدهیم، کمتر از یک درصد هم احتمال بدهیم، آن‌ها

این‌طور فرمودند دیگر. همین که ممتنع نباشد. این چرا حمل بکنیم بر این دایره‌ی وسیع؟ بلکه حالا ظاهرش این است که یقیناً منه، یعنی می‌دانی که قبول می‌کند، حالا بگوییم مظنه‌ات بر این است، یا ظنّ قوی‌ات بر این است. پس بنابراین این که ما بخواهیم این عرض عریض احتمال را بخواهیم با این بیان استفاده بکنیم این محل اشکال است.

س: ...

ج: آن که خودش دلیل است.

س: ...

ج: ما که نمی‌گوییم به قرینه‌ی این‌ها دلالت پیدا می‌کند، خودش دالّ است، شما اگر دالّ نمی‌دانید به قرینه‌ی آن‌ها.

و آخرین دلیل اجازه بدهید امروز این آخرین دلیل را هم برای قول سوم بگوییم تمام بشود.

آخرین دلیل برای قول سوم این است که گفته بشود این‌جا چند تا احتمال بود؛ یکی قول اول بود که می‌گفت چی آقا؟ می‌گفت تأثیر هم نداشته باشد باید بگویی. که قول شیخ طوسی قدس سره در تبیان بود، قول کاشف الغطاء در حاشیه‌ی تبصره بود، این‌ها می‌گفتند احتمال هم نمی‌دهی باید بگویی. این قول ابطال شد. پس این که در صورت علم به عدم تأثیر باید بگویی این قول ابطال شد.

قول دوم که می‌گفت خود تأثیر شرط است، واقع التّأثیر شرط است که نتیجه‌ی آن این می‌شد که در مواردی که شک در تأثیر می‌کنیم برائت جاری بکنیم ولو مظنون ما تأثیر باشد، ولو ظنّ قوی به تأثیر داشته باشیم، ولی چون واقع التّأثیر شرط بود ظنّ قوی و این‌ها هم که حجت نیست؛ بنابراین برائت جاری می‌شود. این قول هم ابطال شد. پس این که در صورت عدم تأثیر و علم به عدم تأثیر، این که ابطال شد، خود تأثیر هم، این هم ابطال شد، پس می‌ماند این که این حکم برای کجاست؟ برای جایی است که احتمال تأثیر باشد. حالا احتمال تأثیر، احتمال مطلق یا احتمال مظنون ولو ظنّش قوی نباشد، یا نه احتمال مظنون قوی، اگر ما قول چهارم و پنجم که یکی این است که مظنون باشد و یکی این است که می‌گوید مظنون قوی، آن‌ها را ابطال کردیم قهراً چی می‌شود؟ قهراً این قول ثابت می‌شود بعد الابطال قول اول و دوم و ابطال قول چهارم و پنجم، قهراً آن چیزی که باقی می‌ماند برای ما این است که مجرد احتمال، چون اگر بگوییم که مجرد احتمال هم که شرط نیست که می‌شود اولی، که آن ابطال شد و انشاءالله ببینیم باید ادله‌ی بعد را برای آن دو تا قول دیگر ملاحظه بکنیم و ببینیم که چه خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.